

INTERNATIONAL COMMUNIST CURRENT
INTERNATIONALIST VOICE AND PROTESTS IN THE MIDDLE EAST

صدای انترناسیونالیستی و اعتراضات در خاورمیانه

جریان کمونیست بین المللی

برگردان فارسی از صدای انترناسیونالیستی

آدرس سایت:

www.internationalism.org

آدرس ایمیل:

inernational@internationalism.org

در ماه اوت، صدای انترناسیونالیستی طی مقاله ای در فرام سایت جریان کمونیست بین المللی، در رابطه با موج اعتراضات اجتماعی خاورمیانه و تأثیری که بر کشورهای اردن، ایران و عراق داشت، موضع گیری کرد. [1] صدای انترناسیونالیستی از مواضع اساسی طبقاتی و از دیدگاه پرولتری از انقلاب و از ضرورت سازمان یابی مستقل طبقاتی علیه تله های گوناگون بورژوازی دفاع می کند. مقاله چندین سوال را در این رابطه مطرح می کند: محتوای تظاهرات ها چیست؟ نقش و نگرش انقلابیون به این اعتراض ها چیست؟ آیا انقلابی در اینجا شروع شده است؟ نقش بورژوازی چیست؟ اما در سطح ثانویه، در متن مقاله، ابهامات مهمی وجود دارد، به خصوص در مورد ماهیت طبقاتی این حوادث.

از نظر ما، ما این اعتراضات را به مثابه بیان [مبارزه] طبقه کارگر، به عنوان بخشی از مبارزه طبقاتی در یک زمان بخصوصی از رشد آن می بینیم. این یک انقلاب نیست، اما یک طبقه که خواهد برای شرایط اساسی زندگی خود مبارزه کند، انقلابی نیز خواهد کرد و اعتراضات خیابانی از لحاظ تاریخی همواره بخشی از مبارزه طبقاتی بوده است.

این مقاله نسبت به تظاهرات و اعتصابات اردن نسبتاً بی اعتنا است و نقاط قوت هر دو را دستکم میگیرد. همانند ایران و عراق، خواسته های معترضین در اردن به وضوح خواسته های مبارزه طبقه کارگر بود: شغل، مراقبت های بهداشتی، اجاره، خدمات، و علیه فساد (آخری به راحتی وارد این مجموعه شده اما در این زمینه بخشی از خشم طبقاتی بود). در هر سه کشور، مبارزات بلافاصله علیه اتحادیه های کارگری شد که برای مدیریت آنها خوب مجهز نبودند، از جمله اتحادیه های "جدید" در اردن که بورژوازی پس از یک موج شدید مبارزه در یک دهه پیش تاسیس کرده است. کارگران فعالان به دنبال معترضان بودند و اتحادیه ها سعی در تقسیم کردن آنها داشتند و آنها را از اعتراضات دور نگه میداشتند. برای [صدای انترناسیونالیستی] معترضین اینجا "کاملاً رادیکال" نبودند، اما این به چه معناست؟ اعتراضات در پی پیوستن به کارگران در حال اعتصاب بود؛ و کارگران از منزوی شدن در کارخانه ها و محل کار توسط اتحادیه ها اجتناب کردند، که حتی در پیشرفته ترین مبارزات می تواند به یک زندان تبدیل شود، به اعتراضات در خیابان ها پیوستند. در واقع ما می توانیم بگوییم که هر گونه مبارزه کارگری که نخواهد به خیابان ها بیاید، نمی تواند به یک وحدت طبقاتی گسترده تر برسد.

بنابراین خواسته های طبقاتی مطرح بود و پرولتاریا روش مبارزه را داشت و در حالی که یک انقلاب "کاملاً رادیکال" نبود، نشان دهنده شاخص های مهمی از مبارزه طبقاتی بود، به ویژه ضدیت با اتحادیه ها، نفی روحانیون در هر سه کشور و همچنین نفی "فداکاری ملی". علاوه بر این، قدرت این جنبش تا حدی بورژوازی را عقب راند و موظف کرد تا حملات خود را متوقف کند.

واضح است که مشکلات و خطرات بالقوه ای در مقابل طبقه کارگر در این کشورها وجود دارد، که از نیروهای خاص در بازی و از دینامیک وسیع تر امپریالیستهای بزرگ نشات می گیرد. در ژانویه جریان کمونیست بین المللی این خطرات احتمالی را در ابتدای این مرحله از مبارزات، هرچند که مربوط به ایران بود، مطرح کرد. [2] اما حتی با توجه به ظرفیت امپریالیستی خاورمیانه و یا بخشی بخاطر آن، رزمندگی طبقه یک نقطه شروع مهم و مثال برای کارگران در همه جا است. [موضع صدای انترناسیونالیستی] در مورد این موضوع تا حدودی متناقض است: آن می گوید که هیچ زمینه ای در آینده برای این تظاهرات وجود ندارد اما توضیح میدهد چگونه جوانان "نیروی اجتماعی لازم را برای اعتراضات خیابانی مهیا ساخته است" و جنبش

را به طور کامل در بحران سرمایه داری و حملات آن قرار داده است. آن می گوید سوای از ترکیب طبقاتی نیروهای شرکت کننده "خواسته ها و اهداف اعتراضات ماهیت آن جنبش را تعیین می کنند". این درست است، اما به طور کلی ماهیت جنبش همچنین می تواند خواسته ها و اهداف آن را تعیین کند. به نظر می رسد که می خواهد شرایط را "درست کند"، در حالی که ماهیت این جنبشها سیال است. و این نتیجه گیری را میگیرد که البته هیچ جا با واقعیت ها تایید نشده است: "واقعیت این است ... شعارهای ناسیونالیستی بر اعتراضات خیابانی سایه افکنده است". بدون دست کم گرفتن خطرات ناشی از ناسیونالیسم، به ویژه در کشورهایی که به مدت طولانی توسط قدرت های بزرگ امپریالیستی تحت سلطه قرار گرفته اند، می توان گفت که شعارهای ناسیونالیستی در هر سه کشور به هیچ وجه مشخصه اعتصابات و اعتراضات نبود. و حتی اگر شعارهای ملی گرایانه مطرح شود، تنها راه مبارزه با آن، اقدام جدی بر پایه طبقاتی است که می تواند کارگران را در تضاد با منافع ملی قرار دهد.

این در عراق است که مواضع آن به وضوح از ریل خارج می شود. می گوید، کارگران اتمیزه هستند، اما پرولتاریا در عراق از "موقعیتی بهتری" برخوردار است و از این روی "برخلاف نگرش آنارشیستی، قدرت کارگر نه در خیابان بلکه در محل کار و اخلاص در روند انباشت سرمایه است." و در نتیجه "... اما اگر طبقه کارگر عراق صادرات نفت را متوقف کنند، کمر رژیم خواهد شکست و کارگران بعنوان طبقه اجتماعی، قدرت خود را نشان خواهند داد."

درست است که قدرت طبقه کارگر واقعا می تواند مانع کارکرد کارخانه ها یا پالایشگاه های نفت شود، اما قدرت واقعی آنها نه در فلج کردن تولید و گردش کالاها، بلکه در اتحاد خود در همه بخش های اقتصاد نهفته است، نه از طریق جدا کردن کارگران از یکدیگر از طریق "محاصره" مکان های تولید، بلکه با گسترش جنبش و غلبه بر هر گونه وابستگی به محل کار خصوصی.

در واقع، ما اخیرا شاهد مبارزات ویژه کارگران نفتی در فرانسه بوده ایم که تمرکز بر یک بخش، حتی بخش نفت، بوسه مرگ برای مبارزه طبقاتی زده است. درس های عملکرد جداسازی شرکتی که تاریخ مبارزه طبقاتی را پر کرده است، به همان اندازه فرانسه برای عراق نیز معتبر است و به هر جای دیگر قابل تعمیم است. انزوا و تکه تکه کردن دقیقا مخالف نیازهای مبارزه است.

صنعت نفت در عراق موانع زیادی را برای توسعه مبارزه طبقاتی ایجاد کرده است؛ کشورهای مختلف غرب، ایران و روسیه تأسیسات خود را توسط شبه نظامیان خود محافظت می کنند و واحدهای ویژه عراقی در برابر اعتراضات علیه تأسیسات نفتی بی رحمانه پاسخ داده اند. در واقع، مانند مافیا، نظامیان عراقی سربازان خود را در شرکت های نفتی در ازای "محافظت" قرار داده اند و آمریکایی ها و بریتانیایی ها در قلمرو منطقه سبز نیروهای "ضد تروریست" خود را علیه معترضین به منظور محافظت از منافع خود راه انداخته اند.

بدتر از همه، عراق می تواند به سوی اضمحلال پس از خلافت اسلامی سقوط کند [3] بیشتر و بیشتر تحت تأثیر گرایش های مرکز گریز که خود را توسط گانگسترهای محلی بیان میکند و توسط قدرت های بزرگ امپریالیستی اداره و دستکاری می شوند. خطر تبدیل شدن عراق به یک لیبی دیگر یا چیزی شبیه آن وجود دارد. نه ملی گرایی و نه دموکراسی کارت اصلی بازی در اینجا نیستند. بلکه ما شاهد گسترش بی رحمانه اضمحلال سرمایه داری هستیم. رشد شبه نظامیان مختلف در رقابت دائمی با یکدیگر، بیان واضحی از این

موضوع است که این می‌تواند هر گونه جنبش‌های طبقاتی را کنار بزند و سرکوب کند. در عین حال، واکنش دولت عراق، تیراندازی‌های مرگبار، دستگیری‌های گسترده و شکنجه بوده است.

برای آن [صدای انترناسیونالیستی] کارگران در این اعتراضات "افق روشن یا دورنمای طبقاتی روشنی برای اهداف خود نداشتند". اما این تلاشها، اعتراضات خیابانی و اعتصاب‌ها برای تکمیل یکدیگر، بخشی از تلاش‌ها برای پیشبرد مبارزه جمعی است و این باعث تقسیم کاذب میان اعتراض و اعتصاب، خیابان و محل کار می‌شود. اهداف نامشخص مبارزه قطعاً نقاط ضعف هستند به این معنی که هنوز مسئله سرنگونی سرمایه‌داری مطرح نشده است، اما در عین حال ما باید مشوق اعتراضات و اعتصابات اخیر در خاورمیانه باشیم: تمایل به بیرون آمدن برای مبارزه، یک ضرورت مطلق برای مبارزه طبقاتی است، نه ضعف آن.

کارگران خاورمیانه که از جنگ‌های امپریالیستی و درگیری‌های قومی به ستوه آمده‌اند، دشواری خاصی در ایجاد افق سیاسی دارند که به سوی جامعه کمونیستی نگاه کند و نمی‌توانند این کار را جدا از گردان‌های مرکزی طبقه کارگر در قلب سرمایه انجام دهند. اما این فقدان دیدگاه، مشکلی است که امروزه طبقه کارگر را در همه جا تحت تاثیر قرار می‌دهد. کارگران در همه کشورها دقیقاً با افزایش اضمحلال اجتماعی رو به رو هستند، به این دلیل که امواج مهم مبارزه طبقاتی بین سال‌های 1989 و 1968 اساساً در یک زمینه عمدتاً دفاعی باقی مانده است. و موضوع هنوز همچنان، در هر دو، مرکز و پیرامون همچنان باقی مانده است که گسترش و وحدت مبارزات دفاعی یک مبنای ضروری برای تکامل هر مبارزه در آینده از سطح دفاعی به سطح تهاجمی انقلابی است.

بابون – نوامبر 2018

توضیحات:

[1] <http://en.internationalism.org/forum/1056/internationalist-voice/16499/street-protests-amid-barbarity-capitalism-jordan-iraq-iran>

[2] <http://fr.internationalism.org/revolution-internationale/201801/9649/manifestations-iran-force-et-limites-du-mouvement>

[3] خلافت اسلامی کاملاً از بین نرفته و بعنوان یک نیروی قوی برای هرج و مرج امپریالیستی در منطقه باقی مانده است.